



فلسفه تعلیم و تربیت اشراق

جلد اول
مبانی

محمد بهشتی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۳

بهشتی، محمد، ۱۳۳۳ -

فلسفه تعلیم و تربیت اشراق / محمد بهشتی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.

ج ۲ - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۹۸: علوم تربیتی؛ ۳۷)

ISBN: 978-600-298-068-7 (ج ۱)

بها: ۶۷۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-298-070-0 (دوره)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ج ۱: ص. ۱۶۹ - ۱۷۲. همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

مندرجات: ج ۱: مبانی. ج ۲: نظریه تربیتی

۱. سهروردی،یحیی بن حبش، ۵۴۹-؟-۵۸۷ق. - نقد و تفسیر. ۲. اشراق (فلسفه). ۳. اسلام و آموزش و پرورش -

فلسفه. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان

۱۸۹/۱

BBR۳۷/ب۹ف۸ ۱۳۹۳

شماره کتابشناسی ملی

۳۷۳۴۱۹۲



فلسفه تعلیم و تربیت اشراق (ج ۱): مبانی

مؤلف: محمد بهشتی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویراستاری: سعیدرضا علی عسکری

صفحه آرای: اعتصام

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۳

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۶۷۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۰۲۵-۳۲۱۱۱۳۰۰)

نمابر: ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش کوی اُسکو، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۶۰۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این کتاب به‌عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته‌های علوم تربیتی در مقاطع کارشناسی

ارشد و دکتری فراهم آمده است که البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های نویسنده گرامی، حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمد بهشتی، و نیز ارزیابان گرامی، آقایان حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی شیروانی، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد داودی و دکتر مهدی علی‌پور تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
۱. جایگاه و اهمیت پژوهش.....	۱
۲. ضرورت پژوهش.....	۲
۳. دورنمایی از پژوهش.....	۵

فصل اول: شناسایی فلسفه اشراق

مقدمه.....	۷
گفتار اول: خطوط اصلی و نقاط ممتاز فلسفه اشراق.....	۷
گفتار دوم: مراحل پی‌ریزی و پیدایش فلسفه اشراق.....	۱۳
گفتار سوم: معرفی شخصیت بنیان‌گذار فلسفه اشراق.....	۱۷
۱. قدرت فکری و نظریه‌پردازی.....	۱۸
۲. مسلک و مرام.....	۱۸
۳. تأثیر اندیشه سهروردی بر دیگران.....	۲۰
۴. شخصیت شیخ اشراق از نگاه دانشوران.....	۲۱
گفتار چهارم: معرفی آثار سهروردی و پیروان او.....	۲۳

فصل دوم: فلسفه تعلیم و تربیت اشراقی

مقدمه.....	۲۹
نور شناختی اشراقی (هستی شناختی).....	۲۹
۱. چیستی نور.....	۳۱
۲. ویژگی‌های نور.....	۳۲
۳. هویت و حقیقت نور.....	۳۶
۴. کاربردهای واژه نور در آثار سهروردی.....	۳۷
نتایج بحث.....	۳۹

فصل سوم: جهان‌شناختی اشراقی (نظام نوری)

۴۱ تعداد عوالم وجود
۴۲ نتیجه بحث
۴۳ ۲. چگونگی چینش سلسله‌مراتب موجودات
۴۵ ۳. تبیین فلسفی چگونگی صدور فیض
۴۵ ۳-۱. قانون الواحد
۴۶ ۳-۲. قاعده امکان اشرف
۴۶ ۳-۳. قاعده اضافه اشراقیه
۴۷ ۴. تحلیل و بررسی هریک از عوالم وجود
۴۷ ۴-۱. نور اقرب
۴۸ ۴-۲. انوار قاهره (عالم عقول)
۵۰ ۴-۳. مُثُل، یا انوار همطراز
۵۱ ۴-۴. عالم مثال منفصل
۵۴ ۴-۵. عالم نفوس
۵۴ ۴-۶. عالم ماده و طبیعت
۵۵ ۵. ویژگی‌های نظام نوری
۵۹ ۶. نتایج بحث

فصل چهارم: خداشناختی اشراقی (نورالانوار)

۶۱ ۱. اثبات نورالانوار
۶۱ ۲. یگانگی نورالانوار
۶۲ ۳. نامتناهی بودن نورالانوار
۶۲ ۴. علم نورالانوار
۶۴ ۵. ارتباط بی‌واسطه
۶۵ ۶. بی‌همتایی در جود و رحمت
۶۵ مبانی تربیتی برآمده از نظام نوری (هستی‌شناختی، جهان‌شناختی و خداشناختی اشراقی)

فصل پنجم: انسان‌شناختی اشراقی (علم‌النفس)

۶۹ مقدمه
۷۲ ۱. معنا و مفهوم نفس
۷۴ ۲. هویت و حقیقت نفس
۷۵ ۳. حدوث نفس
۷۸ ۴. وجود نفس

۵. تجرد نفس	۸۰
۶. بقا و جاودانگی نفس	۸۲
۷. قوای نفس	۸۳
۸. ارتباط نفس و بدن	۸۶
۹. مختصات نفس	۹۱
۱۰. کمال نفس	۹۲
۱۱. نتایج بحث	۹۶
۱۲. مبانی تربیتی برآمده از انسان‌شناسی اشراقی	۹۸

فصل ششم: معرفت‌شناختی اشراقی

مقدمه	۱۰۱
۱. تعریف علم و معرفت	۱۰۲
۲. ماهیت و حقیقت علم و معرفت	۱۰۳
۳. امکان معرفت	۱۰۶
۴. اقسام علم و معرفت	۱۰۸
۵. منابع و ابزار معرفت	۱۱۱
۶. اعتبار و معیار معرفت	۱۱۴
۷. شرایط و موانع معرفت	۱۱۶
۸. فهرست مبانی تربیتی برآمده از معرفت‌شناسی اشراقی	۱۱۸

فصل هفتم: اخلاق در فلسفه اشراق

مقدمه	۱۲۱
۱. مفهوم و ماهیت اخلاق	۱۲۳
۲. مبانی اخلاق	۱۲۵
۳. اهداف اخلاق	۱۲۷
۴. معیار فضائل	۱۳۲
۵. فضائل بنیادین	۱۳۵
۶. رذائل بنیادین	۱۳۹
۷. بایسته‌های سلوک اخلاقی	۱۴۳
۸. فهرست مبانی تربیتی برآمده از اخلاق اشراقی	۱۴۷

فصل هشتم: جامعه و سیاست در فلسفه اشراق

۱. ضرورت جامعه و سیاست	۱۴۹
۲. بافت نظام سیاسی اشراقی	۱۵۰
۳. استمرار ولایت الهی	۱۵۲

۱۵۴	یکم، ضرورت همیاری اجتماعی
۱۵۴	دوم، ضرورت سیاست و تدبیر
۱۵۴	سوم، ضرورت وجود امام و حاکم عادل
۱۵۵	چهارم، محبت، نیاز بنیادین جامعه مدنی
۱۵۶	پنجم، عدالت
۱۵۶	ششم، ویژگی‌های مدینه فاضله
۱۵۷	هفتم، شرایط حاکم در مدینه فاضله
۱۵۸	هشتم، وظایف رعیت و امت
۱۵۸	نهم، نکته‌ها در معاشرت اجتماعی

فصل نهم: ارزیابی فلسفه اشراق

۱۶۱	۱. نقد صدرایی
۱۶۲	۲. تهافت در تهافت
۱۶۳	۳. نقص در تبیین
۱۶۳	۴. کوتاهی در تحلیل
۱۶۴	۵. ناستواری در بحث تناسخ
۱۶۴	۶. کم‌رنگ بودن بحث و استدلال در پاره‌ای موارد
۱۶۵	۷. ضعف دلیل در پاره‌ای موارد
۱۶۵	۸. استناد ناصواب
۱۶۶	۹. تجلیل زیاد از حد
۱۶۹	منابع و مأخذ

نمایه‌ها

۱۷۳	نمایه آیات
۱۷۴	نمایه روایات
۱۷۵	نمایه اشخاص
۱۷۷	نمایه موضوعات

پیشگفتار

۱. جایگاه و اهمیت پژوهش

تفکر فلسفی به تدریج در پایان قرن سوم هجری در جهان اسلام رشد و گسترش یافت؛ در آغاز مکتب فلسفی مشاء از سوی فارابی و ابن سینا، نظامی استوار یافت و به مرحله پختگی رسید. اما با فرازها و فرودها و آشکار شدن برخی کاستی‌های فلسفه مشاء زمینه ظهور نظام فلسفی اشراق از سوی شیخ شهاب‌الدین سهروردی فراهم آمد.^۱

شیخ اشراق هرچند شهابی زودگذر بود و عمری کوتاه داشت؛ اما فلسفه اشراق شهاب فروزان شد که در حوزه اندیشه اسلامی درخشید و حکمت اسلامی را با نور خود برافروخت و به سوی اشراق و شهود سوق داد.^۲ تا اینکه در قرن یازدهم هجری با اندیشه ژرف و همت و تلاش فیلسوف بزرگ صدرالمآلهین شیرازی حکمت متعالیه پدید آمد. اما آنچه را شیخ اشراق بنا نهاد و بُعد نوینی را که ایجاد کرد، همچنان استوار ماند و در حوزه فلسفه، عرفان و سیاست، ادبیات، محتوا و روش اشراقی تأثیری بزرگ گذاشت،^۳ تا بدان‌جا که پس از وی کمتر فیلسوفی آمده که تنها به حکمت بحثی استدلالی مشائی بسنده کرده باشد و به فلسفه اشراق تمایل نداشته باشد و به همراهی اندیشه و شهود نیندیشد، بلکه باید اذعان داشت که حکمت متعالیه صدرایی در پیدایش خود، بیش از همه وام‌دار حکمت اشراقی سهروردی است.

فلسفه اشراق به موجب اینکه تحول شگرف در حوزه تفکر فلسفی به وجود آورد، توجه

۱. عصر سهروردی، مقارن با قیام علیه فلسفه مشاء از سوی غزالی و دیگران بود.

۲. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۱۰، «و هذا سیاق آخر لم یحصل لی اولاً بالفکر بل کان حصوله بامر آخر».

۳. نصر، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۳.

بسیاری از دانشوران مسلمان، فیلسوفان و عارفان را به خود جلب کرد؛ زیرا از یک سو از تعارض نداشتن عقل با شهود، بلکه از همراهی اندیشه و شهود سخن گفت و از سوی دیگر، بیان داشت که شهود و تجربه عرفانی با قوانین عقلی توجیه پذیر است؛ زیرا قواعد و اصول بدیهی عقلی در همه عوالم و در همه ظروف جاری هستند و به ظرف خاصی اختصاص ندارند و به موجب اینکه این رویکرد فلسفی زمینه مناسب برای تحلیل فلسفی و عقلی آموزه‌های عرفانی به وجود آورد، مورد توجه جدی قرار گرفت.^۱ چنان که در حوزه سیاست و حکومت نیز به موجب اینکه اعتبار حکومت و سیاست را در گرو این امر مهم می دانست که باید در سیاست و حکومت تدبیر و امر الهی جریان داشته باشد و حاکم و رهبر سیاسی الحاکم بامرالله باشد، با توجه جدی روبه‌رو گشت.^۲

به هر حال، فلسفه اشراق فصل جدیدی در فلسفه اسلامی گشود و نه تنها فلسفه را از بحران پدید آمده در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم هجری نجات داد، بلکه لایه‌های اشراقی پنهان شده در فلسفه مشاء را برنمود و توانست فلسفه را به عرفان نزدیک کند و مباحث جدید و تأثیرگذار در فلسفه و عرفان را مطرح سازد.^۳

۲. ضرورت پژوهش

در مکتب فلسفی اشراق سه عنصر مهم و اساسی و تأثیرگذار در همه زمینه‌ها، به ویژه در زمینه تعلیم و تربیت وجود دارد و با ملاحظه این عناصر کلیدی استخراج و استنتاج نظام تربیتی مکتب اشراق حائز اهمیت است؛ این عناصر عبارت‌اند از: ۱. خاستگاه دینی؛ ۲. بن‌مایه تربیتی؛ ۳. بهره‌مندی از تمدن و فرهنگ ایرانی. توضیح در مورد عنصر اول، نخست اینکه، شیخ اشراق در موارد فراوان به آیات شریفه قرآن کریم و احادیث شریف استناد کرده است و تنها در جلد سوم و چهارم مجموعه مصنفات شیخ اشراق بیش از هزار مورد استناد دیده می‌شود^۴ و در مورد استناد به حدیث نیز نزدیک به دویست مورد استناد مشاهده می‌شود،^۵ بلکه در مواردی

۱. سعیدی، عرفان در حکمت اشراق، ص ۴۵-۴۶. ۲. شهرزوری، شرح حکمة‌الاشراق، مقدمه، ص ۴۳.

۳. یزدان‌پناه و علی‌پور، حکمت اشراق، ج ۲، ص ۴۹۴-۵۰۵.

۴. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ص ۴۸۸-۴۹۲؛ ج ۴، ص ۲۴۵-۲۴۷، نمایه آیات.

۵. همان، ص ۴۹۳-۴۹۴.

به صورت مستقیم در مقام تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم برآمده است.^۱ دوم اینکه، واژه نور که واژه کلیدی فلسفه اشراق است، در قرآن کریم بسیار به کار رفته است و چنان که می‌دانیم در قرآن کریم سوره‌ای به نام سوره نور و در آن آیه‌ای به نام آیه نور^۲ وجود دارد. سوم اینکه، نباید از یاد ببریم که فلسفه اشراق در جهان اسلام به وجود آمده و در این بستر رشد کرده، و به نتیجه رسیده و بنیان‌گذار آن با همه توجهی که به فیلسوفان ایران و یونان دارد، یک فیلسوف مسلمان است و با قرآن کریم رشد یافته است. چهارم اینکه: در مکتب اشراق، ملاک درستی هر ادعا و اندیشه موافقت و هماهنگی آن با کتاب و سنت دانسته شده است، شیخ اشراق به صراحت می‌گوید: هر ادعائی که از کتاب و سنت شاهد و گواهی نداشته باشد، بیهوده و بی‌بهاست و هرکسی به رشته محکم قرآن چنگ نزند گمراه است و در مغاک هوا و هوس فرو افتاده است.^۳ بنابراین، نظر شیخ اشراق این است که باید هر ادعا و اندیشه با نگاه وحی ارزیابی شود.

این نکته نیز نباید مغفول بماند، که اگر ما به کلیت تعالیم دین اسلام به درستی بنگریم در خواهیم یافت دین اسلام در مورد تهذیب نفس،^۴ معرفت قلبی،^۵ تعالی روح،^۶ باریابی به ملکوت،^۷ رؤیت خداوند^۸ و دیدار با فرشتگان،^۹ سخن بسیار گفته است و این مفاهیم اصل سخن حکمت اشراق هستند.

نتیجه سخن اینکه، فلسفه اشراق در چهار امر مهم، یعنی در پی‌ریزی، اتخاذ روش، مستندسازی و تعیین ملاک صحت با دین اسلام ارتباط وثیق و عمیق دارد و با توجه به اینکه قوام و استواری اندیشه و فرهنگ ایرانی به‌ویژه تعلیم و تربیت و اخلاق آن وابسته به اندیشه اسلامی است، استخراج و استنتاج دلالت‌های تربیتی مکتب فلسفی اشراق ضروری می‌نماید.

عنصر دوم، در فلسفه اشراق این است که بن‌مایه تربیتی دارد و اساس و پایه آن بر سیر باطنی و تربیت معنوی استوار شده است، بلکه به نظر شیخ اشراق میان دریافت درست

۱. همان، ص ۳۴.

۲. نور، ۳۵.

۳. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، ص ۱۰۲.

۴. شمس، ۱۰: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا».

۵. نجم، ۱۱: «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى».

۶. اسراء، ۲: «لِئْرِيَةِ مِنْ آيَاتِنَا».

۷. اعراف، ۱۸۵: «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ».

۸. نجم، ۱۳: «أَفْتَمَّازُونَ عَلَى مَا يَرَى».

۹. فاطر، ۱: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا...».

معارف اشراقی و تهذیب نفس ارتباط عمیق وجود دارد تا بدان پایه که به گفته وی بدون ریاضت و سیر باطنی دریافت معارف اشراقی امری ممتنع و یا شبیه ممتنع است.^۱

عنصر سوم، بهره‌مندی فلسفه اشراق از تمدن و فرهنگ ایران و یونان باستان است که به اذعان علامه سهروردی همه فرزندگان ایران باستان و یونان باستان چون کیومرث، فریدون، بزرگمهر و کیخسرو و انبازقلس و فیثاغورث همه موحد بوده‌اند و او با بهره‌گیری از حکیمان ایران باستان، یونان، مصر، بابل و هند و تطبیق آنها با آثار افلاطون و رواقیان و نوافلاطونیان مکتب اشراق را پی‌ریزی کرد.^۲ البته چنان‌که بیان شد بنا به مسلک سهروردی هر اندیشه و ادعا و نظر در نهایت باید با رهاورد وحی ارزیابی و سنجیده شود.

به هر حال، حکمت اشراق یکی از سه مکتب مهم فلسفه اسلامی است و بنیان‌گذار آن یک فیلسوف مسلمان و یکی از ارکان مهم فلسفه اسلامی و از پایه‌های استوار فرهنگ ایرانی شناخته شده است و تحقیق و پژوهش در آثار او و استخراج آرای تربیتی و نگاهت فلسفه تربیتی اشراقی ضروری خواهد بود. ناگفته پیداست که فلسفه اشراق پیروانی نظیر شمس‌الدین محمد شهرزوری، علامه قطب‌الدین شیرازی و نظام‌الدین هروری و... دارد. بنای ما بر این است از شرح‌های نامبردگان بر حکمة الاشراق و نیز از دیدگاه‌ها و آثارشان استفاده کنیم؛ اما روشن است که میزان درخشش علمی این بزرگان در زمینه فلسفه اشراق هم‌اورد سهروردی نبوده است. از این رو، فلسفه اشراق تنها به نام شیخ اشراق شناخته شده است چنان‌که استاد مطهری این نکته را به خوبی بیان می‌کند و چنین اظهار می‌دارد: «به‌طور تقریبی همه مسائلی که اکنون به‌عنوان نظریات اشراقیون در مقابل مشاء شناخته می‌شود، نتیجه فکر شخص سهروردی است».^۳ پیداست این امر برخلاف فلسفه مشاء است که با نام فارابی و ابن‌سینا شناخته شده و هر دو شخصیت در این رویکرد فلسفی سهم وافر دارند؛ اما با این وصف ما در این نوشتار در موارد لازم از شرح‌های شارحان حکمة الاشراق و از آثار پیروان سهروردی نیز بهره می‌بریم.

۱. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۱۱۳، ۴۴۳، ۴۵۵؛ ج ۲، ص ۲۵۶-۲۵۷.
۲. شهرزوری، شرح حکمة الاشراق، ص ۱۱.
۳. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۶۵.

۳. دورنمایی از پژوهش

با توجه به اینکه مسائل تعلیم و تربیت اشرافی مبتنی بر مفروضات فلسفی و یافته‌های اشرافی هستند و این مفروضات و یافته‌ها به مثابه بنیان‌ها و زیرساخت‌های تربیتی به شمار می‌آیند، لازم است در جلد نخست، به فلسفه تعلیم و تربیت اشرافی پرداخته شود و مبانی و زیرساخت‌های تربیت اشرافی در هفت فصل با عنوان هستی‌شناختی اشرافی، جهان‌شناختی اشرافی، خداشناختی اشرافی، انسان‌شناختی اشرافی، معرفت‌شناختی اشرافی، اخلاق اشرافی و جامعه و سیاست اشرافی بررسی شوند و در جلد دوم، مسائل تعلیم و تربیت اشرافی مورد بررسی قرار گیرند، مسائل تربیت عبارت‌اند از: اهداف تربیت، اصول، روش‌های تربیت، محتوای تعلیم و تربیت، نقش معلم و متعلم و نیز موضوعات دیگر؛ اما در آغاز لازم است با سیمای کلی فلسفه اشراق و نیز با شخصیت بنیان‌گذار آن و آثار وی آشنا شویم.

فصل اول

شناسایی فلسفه اشراق

مقدمه

چنان‌که اشاره شد، هدف کتاب حاضر آن است که مبانی و زیرساخت‌های اندیشه تربیتی اشراقی بر پایه دستگاه فلسفی اشراق استخراج، تحلیل، تشریح و گزارش شود و آنگاه در نوشتاری دیگر که با نام تعلیم و تربیت اشراقی شناخته می‌شود، مسائل تربیتی اشراقی نظیر اهداف، اصول، روش‌ها و لوازم و نتایج تربیتی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. بی‌تردید سهولت و سرعت در فراگیری اقتضا می‌کند مخاطبان در آغاز با مکتب فلسفی اشراق آشنایی کلی و اجمالی پیدا کنند و آنگاه به مباحث ناظر به فلسفه تعلیم و تربیت اشراق پرداخته شود. از این‌رو، در بخش آغازین به شناسایی فلسفه اشراق می‌پردازیم.

برای شناسایی فلسفه اشراق نخست تبیین چهار امر مهم لازم است: ۱. بیان خطوط اصلی و نقاط ممتاز مکتب فلسفی اشراق؛ ۲. بیان مراحل پی‌ریزی و پیدایش فلسفه اشراق؛ ۳. معرفی شخصیت بنیان‌گذار فلسفه اشراق؛ ۴. معرفی آثار شیخ اشراق و آثار پیروان او.

گفتار اول: خطوط اصلی و نقاط ممتاز فلسفه اشراق

هدف شیخ اشراق از تأسیس نظام فلسفی جدید آن بود که این مکتب فلسفی کاستی‌های فلسفه مشاء را نداشته باشد و متدلوژی و مبانی و زیرساخت‌ها و مفروضات فلسفی آن بتوانند مسائل بنیادین را به درستی تبیین و اثبات کنند و در حل مشکلات اساسی چون بحث علم و ادراک، معرفت نفس، علم باری تعالی، عوالم وجود، عالم مثال، سیر باطن و ایجاد زمینه برای رشد و پرورش عقل نظری و عملی نارسایی و ناتوانی نداشته باشند. از این‌رو،

نظام فلسفی اشراقی را بر دو پایه اندیشه و شهود استوار ساخت و کلید فهم آن را معرفت نفس و سیر باطن دانست و از این نقطه به سراغ تفسیر و تبیین همه عوالم وجود بر محور نور رفت و بدین ترتیب نظام فلسفی اشراقی را تأسیس کرد.^۱

خطوط اصلی و نقاط ممتاز فلسفه اشراق و به تعبیر دیگر، جوهره تعالیم اشراقی را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱. همراهی عقل و کشف و نقل: برای رسیدن به معارف حقیقی روش‌های گوناگونی وجود دارد که هر یک به انسان معرفت می‌بخشد. از جمله روش عقلی فلسفی، روش تلفیقی عقلی و نقلی، روش کشفی شهودی، روش تلفیقی عقل و کشف و نقل، روش مبتنی بر حس و تجربه حسی؛ پرسش اساسی این است که این روش‌ها تا چه میزان می‌توانند کارایی داشته باشند و انسان را به حقیقت برسانند؟ و آیا همه این روش‌ها از نظر مکشوف ساختن حقیقت در یک پایه قرار دارند؟ رویکرد فلسفه مشاء این است که تنها عقل و برهان و بحث و استدلال پایه و اساس علم و معرفت هستند و روش معرفت‌شناسی به بحث و نظر و استدلال منحصر است و اما نسبت به کشف و شهود اعتنای جدی ندارد.^۲ در برابر این، رویکرد عرفان است که اساس معرفت را کشف و شهود دانسته و بر معرفت شهودی که فراتر از معرفت عقلی و فلسفی است و از طریق تصفیه و تزکیه نفس حاصل می‌شود تکیه می‌کند و اندیشه و استدلال و علم بحثی را نفی می‌کند.^۳ اما متدلوژی نظام فلسفی اشراقی بر پایه عقل و کشف و نقل بنا شده است و با اینکه علم شهودی و کشفی به موجب اینکه بی‌واسطه حقیقت را مکشوف می‌سازد پایه و اساس دانسته شده و بر برهان و تعقل مقدم داشته شده است،^۴ اما به هیچ‌وجه اندیشه و استدلال و علم بحثی نفی نشده است بلکه از دانش بحثی و استدلالی برای دو هدف استفاده شده؛ یکی به‌عنوان پیش‌نیاز در فراگیری حکمت اشراق،^۵ و دیگری برای تبیین و توضیح یافته‌های اشراقی و عرفانی.^۶ براین اساس، فلسفه اشراق، آمیزه‌ای از حکمت ذوقی و استدلالی است. نتیجه بحث اینکه رویکرد اساسی و جوهره معرفت‌شناختی فلسفه اشراق این است که عقل و اندیشه

۱. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۷۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۵۶.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۳۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۰، «و هذا سیاق آخر لم يحصل لی اولاً بالفکر بل کان حصوله بامر آخر».

۵. همان، ج ۱، ص ۱۹۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۹.

به تنهایی راه کامل معرفت نیستند، چنان‌که کشف و شهود هم تنها راه معرفت نیستند، بلکه عقل باید در کنار کشف قرار گیرد.^۱ و اندیشه و شهود باهم و در کنار هم انسان را پرورش دهند. از این‌رو، بنیان‌گذار فلسفه اشراق معرفت‌شناسی دستگاه فلسفی خود را بر پایه عقل و کشف بنا کرد؛ اما اذعان داشت که داده‌های عقلی و فلسفی و یافته‌های قلبی و کشفی باید با آموزه‌های وحیانی ارزیابی گردند^۲ و عقل در کنار کشف و هر دو در خدمت نقل و وحی نیازهای معرفتی و ایمانی و آرمانی انسان را تأمین و مشکلات اساسی و مسائل بنیادین را حل کنند.

۲. **تار و پود فلسفه اشراق:** در فلسفه مشاء و نیز در حکمت متعالیه مباحث و مفروضات فلسفی و یافته‌ها و دانسته‌ها حول محور وجود هستند و وجود به‌عنوان موضوع این دورویکرد فلسفی شناخته شده است؛ اما در فلسفه اشراق مفروضات فلسفی و یافته‌ها و دانسته‌ها حول محور نورند و پیوند و ارتباط حکمت اشراق با نور چنان وثیق و عمیق است که این حکمت به‌عنوان حکمت نوری^۳ و فقه الانوار شناخته شده.^۴ و تار و پود آن نور دانسته شده است؛ به این معنا که تمام عوالم وجود و همه مراتب هستی و همه درجات معرفت و تمام ارزش‌ها و کمالات انسان، جز تطورات نور چیز دیگری نیست.

در باره نور سخن خواهیم گفت؛ اما در اینجا به دو نکته بسنده می‌کنیم؛ یکی اینکه، انتخاب واژه نور در فلسفه اشراق به اقتضای مکتبی است که حکمت بحثی و ذوقی در هم آمیخته شده است و اندیشه و شهود در کنار هم قرار گرفته است، رویکردی که با سیر باطنی و نورانیت دل و مجاهدت نفسانی عجین شده است و باید واژه‌ای انتخاب می‌شد که بداهت و بار معنایی آن بیشتر از بداهت و بار معنایی وجود باشد و نیز پشتوانه قرآنی و روایی نیز داشته باشد. نکته دوم، بیان ماهیت و حقیقت نور است، شیخ اشراق به روشنی بیان می‌کند که ماهیت نور، ظهور و اظهار و انکشاف است و ماهیت و حقیقت آن با ماهیت و حقیقت علم و قدرت و با ماهیت و حقیقت حیات یکسان است.^۵

۳. **ساختار:** فلسفه اشراق را می‌توان در پنج بخش اساسی و کلی خلاصه کرد؛ بخش نخست، مربوط به منطق و ضوابط فکر و اندیشه است؛ یعنی قواعد و قوانینی که سلامت اندیشه را

۱. همان، ج ۱، ص ۷۰.
 ۲. همان، ص ۳۹۱ و ۵۰۲-۵۰۳؛ ج ۲، ص ۱۳-۱۴.
 ۳. همان، ج ۴، ص ۱۲۸.
 ۴. همان، ج ۱، ص ۵۰۵.
 ۵. همان، ج ۱، ص ۱۸۸؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

تأمین و تضمین می‌کنند و بدین وسیله می‌توان فکر صحیح و سالم را از فکر ناسالم تشخیص داد. بخش دوم، مربوط به نظام نوری است که مجموعه شبکه عظیم هستی و همه عوالم وجود حول محور نور تفسیر می‌شوند و چگونگی چینش سلسله مراتب موجودات تبیین می‌گردد و درباره نورالانوار، نور اقرب، انوار قاهره، عالم مُثل، عالم مثال و عالم طبیعت، سخن به میان می‌آید. در بخش سوم، علم‌النفوس اشراقی مطرح است و در آن از معنا و مفهوم نفس، جایگاه نفس، حقیقت نفس، حدود نفس، استقلال و تجرد نفس، جاودانگی نفس، قوای نفس، کمال نفس، ظرفیت نفس و سیر باطنی و مجاهدت نفسانی با آمیزه‌ای از بحث و نظر و ذوق و کشف سخن به میان می‌آید. در بخش چهارم، علم اشراقی مطرح است که می‌توان گفت تار و پود آن پدید آمده از یافته‌های شهودی و عرفانی در کنار اندیشه‌های عقلانی و برهانی و با نظر به آموزه‌های دینی بوده و درباره ماهیت و حقیقت معرفت، امکان معرفت، اقسام معرفت، واقع‌نمایی معرفت و... است و بخش پنجم، درباره منازل، مقامات و ساحات‌های سلوکی است و به مباحثی چون توبه، اراده، مجاهده، ریاضت، زهد، خوف، رجاء، توکل، صبر و شکر و محبت و توحید می‌پردازد.

۴. نگاهی نو به حکمت و حکیم: از نظر بنیان‌گذار حکمت اشراق، حکمت، شناخت مبدأ هستی و مبادی نخستین عوالم وجود است^۱ و حکیم کسی است که اهل مکاشفه و شهود است و بدان پایه رسیده است که می‌تواند خلع روح از بدن کند و موت اختیاری داشته باشد و به عوالم نور عروج کند و از اشراقات و انوار الهی بهره‌مند شود.^۲ پیداست این معنا و مفهوم برای حکمت با علم شهودی و کشفی تقارن و تلازم دارد. از این رو، شیخ اشراق اعتقاد دارد که با درس و بحث و تلاش علمی ظاهری و تنها با آشنا شدن با اصطلاحات و علوم رسمی و ظاهری و بدون سیر و سلوک نمی‌توان به حکمت دست یافت.^۳ عمق این دیدگاه وقتی روشن می‌شود که آن را با اصطلاح رایج حکمت که می‌گوید حکمت تفکر عقلی استدلالی است مقایسه کنیم؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم علم بحثی و استدلالی گام نخست حکمت است که باید آن را سرپل مراحل بالاتر قرار داد.

۵. نگاهی نو به عالم مثال منفصل: سهروردی در زمینه تبیین و تفسیر عوالم و مراتب وجود، به نکته بسیار مهم دست یافت که به جز عالم طبیعت که مشهود همگان است و نیز

۲. همان، ص ۱۱۳ و ۳۶۱.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۳، ۳۶۱ و ۵۰۳.

۳. همان جا.

عالم الوهیت و نورالانوار که مبدأ عالم هستی است؛ چهار عالم دیگر وجود دارد؛ عالم انوار قاهره، عالم مُثل، عالم مثال منفصل و عالم نفوس،^۱ و درباره عالم مثال این چنین اظهار داشت که عالم مثال به عنوان عالمی مستقل و حلقه اتصال عالم عقول و عالم طبیعت مطرح است، عالمی که فراتر از جهان ماده و فروتر از عالم عقل است و این عالم با پشتوانه استدلال و شهود ثابت است و با وجود چنین عالمی بسیاری از حقایق دینی و مسائل دشوار معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی تبیین روشن‌تری پیدا می‌کند؛ از جمله: چگونگی ارتباط عالم عقول و عالم طبیعت، اثبات حلقه اتصال میان عالم مجردات و عالم طبیعت به واسطه موجودات مثالی، منبع مکاشفات، مشاهدات و رؤیاهای صادقانه، جایگاه ارواح، فرشتگان و موجودات مثالی و نیز تبیین لذائد و نعمت‌های مثالی و آلام و عذاب‌های برزخی.^۲

۶. مقابله با انحصاری بودن علم و عرفان: فلسفه اشراق با انحصاری بودن علم و عرفان برای عده‌ای خاص سخت مخالف است و سخن کسانی را که پنداشته‌اند کشف و شهود تنها برای افرادی خاص است یا اینکه گفته‌اند در دوران فعلی امکان رسیدن بدان پایه فراهم نیست بیهوده و باطل می‌داند.^۳ و اذعان دارد برای هر جوینده‌ای بهره‌ای از نور الهی است و بخشاینده علم سخاوتمندانه می‌بخشد و بر اعطا و اظهار امور غیبیه بخل نمی‌ورزد. و چنین اظهار می‌دارد که بدترین دوران، عصر و زمانی است که بساط ریاضت و سیر و سلوک و کشف و شهود برجسته شده باشد و کسانی به دنبال این امور نباشند. بنابراین، توقف علمی و پرهیز داشتن از نوآوری، نظریه‌پردازی و بسنده کردن به تقلید از فلاسفه یونان و ایران و هند، از نگاه فلسفه اشراق نارواست.^۴

۷. ظرفیت بی‌پایان نفس ناطقه: نظام فلسفی اشراقی درباره نفوس انسانی چنین اذعان دارد که نفوس انسانی قابلیت و ظرفیت کمالات علمی و عملی بی‌پایانی دارند و می‌توانند به عوالم برتر و بالاتر بار یابند و از انوار قدسی بهره‌مند شوند و از اشراقات مبادی عالی‌ه استفاده کنند و به معارف و حقایقی سترگ و بسیار متعالی دست یابند و بتوانند در خود، دیگران و عوالم وجود تصرف کنند و چه بسا به مجرد عقلی دست یابند.^۵ و همه این مواهب در پرتو معرفت نفس و خودشناسی است و معرفت نفس نیز تنها از طریق ریاضت و سیر باطنی و تصفیه و تهذیب نفس

۱. همان، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۱۰، ۲۳۰ و ۲۳۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۹-۱۰.

۴. همان جا.

۵. همان، ص ۱۱۳، ۱۹۹، ۱۹۸، ۳۶۱ و ۴۵۲.

به دست می‌آید. به شرط آنکه انسانِ فروافتاده در ظلمت‌کده مادی به خود بازگردد و در خود تأمل کند و بندها را از دست و پای خویش باز کند تا دری از عالم غیب بر او باز شود و با معدن علم و قدرت ارتباط یابد.^۱

۸. نگاه توحیدی: نظام فلسفی اشراقی بر اساس توحید و یگانه‌پرستی ساخته و پرداخته و مهندسی شده است. این نظام فلسفی هیچ ربطی به گفته‌های مانوی و مجوسان ندارد؛ زیرا به گفته سهروردی شرک و ثنویت امری محال است و هرچند نظام فلسفی اشراقی بر پایه قاعده نور و ظلمت بنا شده است، اما این مطلب به معنای دوگانه‌پرستی و اعتقاد به دو مبدأ در نظام هستی نیست؛ چنان‌که وی در موارد متعدد این مطلب را گوشزد کرده و از ثنویت و دوگانه‌پرستی مجوسان و الحاد مانوی برائت جسته است.^۲

۹. نگاه تربیتی: در میان رویکردها و مکاتب فلسفی گوناگون فلسفه اشراق از معدود مکاتبی است که تاروپودش با بن‌مایه تربیتی و پرورش روح درآمیخته است؛ زیرا نخست، بنیان‌گذار آن پایه و اساس این مکتب فلسفی را بر اشراق و کشف و شهود و احوال باطنی استوار ساخته و راه رسیدن به آن را ریاضت، سیر باطن، پالایش دل و صفای جان و دل دانسته است.^۳ دوم اینکه، از نگاه شیخ اشراق غایت حکمت، نجات نفس از زندان ظلمانی هوا و هوس و رهایی انسان از تعلقات دنیا و سرانجام، اعتلای روح و بیرون آمدن از چاه مهالک است. پیداست همه اینها در راستای تربیت معنوی و سعادت نفس است که دغدغه مشترک همه فیلسوفان مسلمان به شمار می‌آید.^۴ سوم اینکه، ساختار فلسفه اشراق و نوع نگارش و ادبیات این رویکرد فلسفی به گونه‌ای است که انگیزه پرورش معنوی و سیر و سلوک را در انسان تقویت می‌کند و پیمودن راه سلوک را آسان می‌سازد؛ زیرا چنان‌که گفتیم، بخشی از فلسفه اشراق درباره منازل و مقامات و سیر و سلوک باطنی است و از توبه، مجاهدت نفسانی، ریاضت، توکل و صبر و رجا سخن می‌گوید و در این زمینه به ارائه راهکارها و دستورالعمل‌های تربیتی می‌پردازد^۵ و به صورت مکرر از نقش تزکیه و تصفیه باطن در حوزه‌های مختلف سخن می‌راند؛ از جمله اینکه تأکید می‌کند هرگز نباید ریاضت و سیر و سلوک و تصفیه باطن فراموش شود، زیرا پیشینیان از همین راه به

۱. همان، ص ۳۶۱ و ۴۵۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۰-۱۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۴، ۱۹۵، ۴۶۴، ۴۹۴ و ۵۰۲-۵۰۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۵۷.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۵۵ و ۱۱۳؛ ج ۲، ص ۱۵۶؛ ج ۴، ص ۱۰۲.

حقایق بلند جهان هستی رسیدند و توانستند به موت اختیاری برسند و به عوالم بالا عروج کنند و از انوار و الهامات بهره گیرند.^۱

در این راستا مناسب است به سخن سهروردی اشاره‌ای داشته باشیم که هدف از فراگرفتن علوم مختلف را بیدار شدن از خواب غفلت می‌داند و به شیوایی و رسایی قابل تحسین چنین می‌گوید:

«ای انسان، همه علوم سفیری هستند که تو را از خواب غافلان بیدار سازند، تو آفریده نشدی تا در آنچه تو را هلاک می‌سازد فرو روی، ای مسکین! بیدار شو و خودت را با قوت از این حالت دور ساز و دشمنان خدا را از خودت دور نما و به آل یاسین نزدیک شو، شاید خدا را ببینی، آیا می‌شنوی منادی پروردگار که تو را می‌خواند؟ از خوابگاه طبیعت برخیزد و نور و اشراق را بخواه، شاید نفخه‌ای از پروردگار به تو برسد، و هرگاه تصمیم گرفتی، استوار باش و صبوری پیشه کن و هرگاه شروع کردی، تمام کن و هرگاه بالا رفتی، صعود نما و هرگاه دیدی، سجده کن، شاید پروردگار عالم با تو نجوا کند».^۲

گفتار دوم: مراحل پی‌ریزی و پیدایش فلسفه اشراق

پی‌ریزی یک مکتب فلسفی به صورت دفعی نیست، بلکه در طی مراحل به انجام می‌رسد، دستگاه فلسفی اشراق نیز در مراحل پی‌ریزی شده که خلاصه‌ای از آنها را بازگو می‌کنیم:

۱. بازشناسی فلسفه مشاء؛ شیخ اشراق در آغاز پیرو و مدافع جدی فلسفه مشاء بود و در چندین کتاب به تبیین و توضیح میراث فلسفی مشائیان پرداخت.^۳ اما پس از مواجهه با ناتوانی فلسفه مشاء در حل پاره‌ای از مباحث مهم چون بحث علم و معرفت،^۴ عقل و عاقل و معقول،^۵ هویت نفس،^۶ علم باری تعالی،^۷ عوالم وجود^۸ و...؛ همچنین پی بردن به اینکه انحصار روش معرفت‌شناسی به بحث و نظر و اعتنا جدی نداشتن به کشف و شهود، راهی بی‌بنیاد است،^۹ به تدریج در فضای رویگردانی از فلسفه مشاء قرار گرفت؛ به‌ویژه اینکه در زمانی زندگی می‌کرد که

-
۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۳، ج ۳، ص ۶۳.
 ۲. همان، ج ۱، ص ۷۰ و ۴۸۹ و ج ۲، ص ۱۸.
 ۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۶؛ ج ۳، ص ۱۴.
 ۴. همان، ج ۱، ص ۴۷۴، ۵۰۱ و ۵۰۲؛ ج ۲، ص ۲۲۹.
 ۵. همان، ج ۱، ص ۱۵۲، ۲۱۲ و ۲۱۴.
 ۶. همان، ج ۱، ص ۱۹۹ و ۳۶۱.
 ۷. همان، ج ۱، ص ۱۰۵.
 ۸. همان، ج ۱، ص ۷۰ و ۴۸۹ و ج ۲، ص ۱۸.
 ۹. همان، ج ۲، ص ۲۰۸، ۲۰۹ و ۲۱۰.
 ۱۰. همان، ص ۲۴۱-۲۴۲ و ۳۶۶.

موقعیت فلسفه مشاء در اثر حمله‌های تُند غزالی و فخر رازی و دیگران در معرض خطر جدی قرار گرفته بود؛ اما با این وصف، نظام فلسفی و عقلی را طرد نکرد و به‌طور کلی منکر فلسفه و حکمت بحثی و استدلالی نشد، بلکه منحصر کردن حکمت به حکمت بحثی را نادرست و تنها بدان پرداختن را موجب ضایع ساختن عمر و مسدود شدن راه ملکوت دانست^۱ و درصدد بازسازی نظام فلسفی جدید و نظام فکری نوین با محور قرار دادن اندیشه و شهود برآمد.^۲

۲. مکاشفات؛ از رخدادهای مهمی که به شدت شیخ اشراق را تحت تأثیر قرار داد، یک مکاشفه علمی بود و این زمانی رخ داد که ذهن و فکر وی درگیر مسئله مهم و اساسی علم و معرفت بود و ناتوانی فلسفه مشاء را در این زمینه یافته بود و در نتیجه در حیرانی و درماندگی به سر می‌برد؛ از این رو، افزون بر اندیشیدن، به ریاضت پرداخت تا اینکه شبی از شب‌ها در عالمی میان خواب و بیداری ارسطو را دید؛ هر چند ارسطو در ابتدا او را دهشت زده و هراسناک ساخت، اما سیمای نورانی که دیده بود چنان او را جذب کرد که در خود آرامش یافت و احساس لذت کرد و از فرصت استفاده کرد و دشواری مسئله علم و ادراک را با وی در میان گذاشت، آن شبیح نورانی به او گفت؛ اگر به خود بازگردی و نفس خویش را به درستی بشناسی مشکل علم برای تو حل می‌شود؛ افزون بر اینکه نقطه عطفی می‌شود که بتوانی با عوالم وجود آشنا شوی.^۳ این رخداد عظیم در زندگی شیخ اشراق تأثیری جدی گذاشت و اذعان کرد که افزون بر اندیشه و استدلال، کشف و شهود نیز عامل رسیدن به معارف بلند است و نیز دریافت که راه رسیدن به شهود، ریاضت و تهذیب نفس است. از این رو، توصیه کرد که حکیم باید حق ریاضت را به شایستگی ادا کند و با انقطاع از دنیا و بریدن از وابستگی‌های آن به مقام کشف و شهود برسد و حقایق عوالم وجود را ببیند، خود وی نیز با همت بلند به ریاضت‌های خود ادامه داد، بلکه آنها را شدیدتر ساخت؛ بدان‌سان که به گفته شهرزوری، شارح حکمة‌الاشراق، ریاضات سهروردی چنان بود که ابناء زمان از انجام آن ناتوان بودند.^۴

به هر حال، شیخ اشراق با آن پیشینه سلوک و تحمل ریاضت‌های فوق‌العاده، به مرتبه مکاشفه ربانی و مشاهده عوالم وجود و دریافت معارف بلند نائل شد و از این توفیق خداوندی درست استفاده کرد. ادعای او این است که دارای مکاشفات مکرر بوده است و عوالم وجود و از

۱. همان، ص ۳۶۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۹-۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۷۰-۷۴.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۶-۱۷.

جمله عالم مثال و نیز عالم مُثُل را با شهود دیده و به حقایق اشراقی دست یافته است^۱ و حتی حکمة الاشراق را رهاورد الهام‌ها و اشراق‌های معنوی دانسته است^۲ و اذعان دارد مکاشفات و مشاهدات عرفانی از جهت افاده یقین در عَرَض اولیات و بدیهیات قرار دارند.^۳

۳. احیا و بازسازی مکاتب فلسفی باستان: شیخ اشراق افزون بر اینکه از طریق مکاشفه و الهام به دریافت حقایق و معارف بلند عقلی دست یافت، ذهن او به این نکته معطوف شد که باید مکاتب فلسفی نقاط مشترک داشته باشند و بُن‌مایه همه آنها باید حقیقت واحد باشد، و فکر می‌کرد که آن حقیقت واحد، شهود و اشراق است.^۴ از این رو، به مطالعه و گردآوری اطلاعات از حکمت یونان باستان، چون حکمت هرمسی، فیثاغورثی، افلاطونی، نوافلاطونی و نیز حکمت ایران باستان و فلاسفه بزرگ خسروانی و مکاتب فلسفی هندی، مصری و بابلی و چینی پرداخت^۵ و با اذعان به اینکه همه مکاتب فلسفی کهن بن‌مایه مشترکی دارند، به بازسازی همدلانه مکاتب مختلف پرداخت و با ارائه تحلیل نواز مکاتب فلسفی ایران باستان و یونان باستان و نشان دادن نقاط مشترک و محور قرار دادن اشراق و شهود، مکاتب و رویکردهای فلسفی مختلف را احیا و در مکتب اشراقی خویش هضم و جمع کرد.

بررسی آثار مختلف سهروردی این مطلب را به وضوح نشان می‌دهد که وی حکیمان باستان ایران و یونان را به‌عنوان اسلاف خویش نام می‌برد و خود را ادامه‌دهنده حکمت آنان می‌داند.^۶ البته نباید فراموش کرد که نظام فکری و اعتقادی او ویژگی‌های خاص خود را دارد و مهم‌ترین ویژگی اعتقاد راسخ وی به توحید در گسترده‌ترین و عمیق‌ترین معنای آن است که بر سراسر فلسفه او سیطره دارد.^۷ و هیچ تناسبی و مشابهتی با ثنویت مجوسان و مانویان ندارد.^۸

البته به نظر می‌رسد نکته دیگری در مطرح کردن مکاتب فلسفی پیش از ارسطو از سوی سهروردی این باشد که او می‌خواهد ثابت کند سرمنشأ تفکرات فلسفی منحصر به اندیشه‌های ارسطویی نبوده و واژه فلسفه هرگز مترادف با فلسفه مشائی نیست، بلکه حکمت راستین را از آن

۱. همان، ج ۲، ص ۹ و ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۵۹.

۳. همان، ص ۱۰ و ۱۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۰۲-۵۰۳ و ۱۱۱-۱۱۲؛ ج ۲، ص ۱۵۶ و ۱۰-۱۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷ و ۲۵۵ و ج ۱، ص ۵۰۳، ۱۰۸ و ۱۱۱.

۶. همان، ص ۱۰-۱۱.

۷. همان، ج ۱، ص ۵۰۶.

۸. همان، ج ۲، ص ۱۱؛ ج ۱، ص ۵۰۲-۵۰۳؛ ج ۴، ص ۱۲۸.

حکیمان و دانایان یونان باستان و فرزندگان ایران باستان می‌داند.^۱ اذعان او این است که اینان با واسطه یا بی‌واسطه از ادريس پیامبر بهره برده‌اند و به معارف بلند دست یافته‌اند و اساس رویکرد فکری این فرزندگان، بر کشف و شهود و اشراق مبتنی بوده است و این بدان سبب است که به‌طور اصولی حکیم کسی است که اهل کشف و شهود باشد و از طریق الهامات و اشراقات کار او انتظام یابد و به سامان رسد.^۲

۴. استفاده از قرآن کریم: با توجه به اینکه شیخ اشراق یک فیلسوف مسلمان است و در سرزمین اسلام زاده شده، رشد یافته و به فراگیری علوم دینی روی آورده و عالم دینی شده، طبیعی است که به قرآن کریم و روایات شریف توجه داشته و از آنها بهره‌مند شده باشد؛ چنان‌که این امر نیز عینیت یافته و او نخستین فیلسوفی است که فراوان و به‌طور گسترده به قرآن کریم استناد کرده و به‌طور تقریبی در تمام ابواب و فصول کتاب‌های خود به آیات قرآنی استناد جسته است که گویی قرآن کریم بر کل فلسفه اشراق سیطره تام دارد.

نتیجه: شیخ اشراق از آثار مشائیان بسیار بهره گرفت و از آنها تأثیر جدی پذیرفت؛ اما در اثنای مطالعات و تحقیقات خود به کاستی‌ها و ناتوانی‌های مکتب مشاء پی برد و درصدد پی‌ریزی مکتب فلسفی جدیدی برآمد و با خلسه ملکوتی و کشف و شهودی که برای او به وقوع پیوست، به این نگرش دست یافت که باید اندیشه در کنار شهود قرار گیرد تا بتواند راهگشا باشد، با این فکر به سراغ مکاتب فلسفی پیش از ارسطو رفت و ملاحظه کرد که حکیمان ایران باستان و یونان باستان و حکمای نوافلاطونی و هند و مصر و بابل نیز اهل عرفان و اشراق بوده‌اند و اندیشه را در کنار شهود می‌خواستند؛ سپس این فکر را در معرض نگاه قرآنی و وحیانی قرار داد و نظر قرآن را نیز دریافت که باید برهان و عرفان در خدمت قرآن قرار گیرد تا بتواند انسان را به حقیقت برساند؛ اینجا بود که اذعان کرد می‌توان مکتب فلسفی جدیدی را از نو بنا نهاد و بنیان گذاشت.^۳

۵. نام‌گذاری: از آنجا که نظام فلسفی سهروردی بر اشراق و شهود مبتنی است، نام اشراق بر آن نهاده شده است. اشراق به معنای درخشش و تابندگی است و چنان‌که در عالم طبیعت خورشید موجب تابش و درخشش است، در عالم معنا نیز مبادی عالی‌ه بر نفوس آماده درخشش‌هایی دارند که در پرتو آنها نفوس مستعد حقایق هستی را بی‌واسطه مشاهده می‌کنند.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۵۰۳.

۲. همان، ص ۱۹۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۱۳، ۱۹۸-۱۹۹، ۳۶۱، ۴۵۲، ۵۰۲ و ۵۰۳.

انتخاب نام اشراق از سوی سهروردی برای نظام فلسفی خویش انتخاب سنجیده و دقیق است؛ زیرا این واژه به نکات گوناگونی اشاره دارد؛ یکی، به محور اساسی و پایه اصلی نظام فلسفی اشراق که نور است و نور ظهور و اظهار و درخشیدن و درخشش است اشاره می‌کند، دوم اینکه، متدلوزی و شیوه معرفتی فلسفه سهروردی را که اشراق و شهود است، نشانه رفته است. سوم اینکه، به مکتب حکیمان ایران باستان که حکمت مشرقیان است نظر دوخته است. در پایان، طرح این پرسش نیز لازم است که شیخ اشراق در انتخاب نام اشراق برای آزا و انظار خویش از کجا الهام گرفته است؟ دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه از آیه شریفه قرآن مجید که می‌فرماید: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر، ۶۹)، زمین به نور پروردگارش روشن گردد، افزون بر اینکه باید توجه داشته باشیم، اسلام زادگاه فکری و معنوی سهروردی است و نور و روشنائی و اشراق در مفاهیم قرآن و حدیث فراوان است و الهام یافتن از این مفاهیم کاملاً طبیعی است، احتمال دوم آن است که از کتاب اثولوجیای افلوطین الهام گرفته باشد؛ زیرا در این کتاب واژه اشراق به کار رفته است.^۱ با توجه به اینکه سهروردی ارادت ویژه به افلاطون داشته و خیال می‌کرده که این کتاب از اوست، الهام گرفتن از این کتاب هم امر عادی است.

گفتار سوم: معرفی شخصیت بنیان‌گذار فلسفه اشراق

شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی ملقب به شیخ اشراق، از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ حکمت اسلامی است، نقش این حکیم بزرگ در تاریخ فلسفه و تغییر دادن سمت و سوی فلسفه اسلامی و تأثیرگذاری در اندیشه فلسفی پس از خود و تأسیس نظام فلسفی جدید تردید ناپذیر است.

وی دارای نبوغ و هوش سرشار، ذهنی فروزان و نقاد، اندیشه‌ای بارور، تخیلی خلاق، دانشی گسترده، اندیشمندی حقیقت‌خواه و نوپرداز به همراه شجاعت علمی بود.^۲ از ویژگی‌های شیخ اشراق این است که وی اهل ریاضت و سیر و سلوک باطنی بوده و در جستجوی سالک و اصل و رفیق راه سفرهای پی‌درپی داشته است^۳ و چون بدان دست نیافته، به ریاضت‌های خود ادامه داده تا اینکه به تجربه‌های عرفانی و اشراقات و الهامات رسیده است.^۴

۱. فلوطین، اثولوجیا، ص ۲۸۸.

۲. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، ص ۱۱-۱۲، مقدمه سیدحسین نصر.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۰۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۶.

در اینجا مناسب است به منظور آشنایی با سهروردی بنیان‌گذار فلسفه اشراق، نکات برجسته شخصیت وی را بیان کنیم.

۱. قدرت فکری و نظریه‌پردازی

سهروردی به‌رغم اینکه در آغاز پیرو و حامی جدی فلسفه مشاء بود؛ اما وقتی با کاستی‌های آن مواجه شد با قدرت فکری و اندیشه و قناد و با مراجعه به سه منبع فلسفی ایرانی، یونانی و اسلامی، نظام فلسفی جدیدی پدید آورد که امروزه در کنار دو مکتب فلسفی دیگر یعنی حکمت مشائی و حکمت متعالیه، درخشش ویژه‌ای دارد.

قدرت فکری سهروردی آنگاه به درستی روشن می‌شود که وی با شخصیت‌های هم‌اورد و تقریباً معاصر خویش مقایسه شود؛ چنان‌که می‌دانیم پایان قرن پنجم، صحنه مبارزه و تاختن علیه فلسفه بوده و در این کارزار غزالی به فلسفه مشاء به شدت تاخته، بلکه اصل نظام عقلی و فلسفی را منکر شده و به عرفان و تصوف روی آورده و در آن هضم شده است. فخر رازی نیز فلسفه مشاء را نقد کرده و به کلام روی آورده و کلام اشعری را رواج داده است؛ اما سهروردی با فطانت و زیرکی، دستگاه عقل‌ورزی و اصل نظام فلسفی را حفظ کرده، ولی آن را به سوی اشراق و شهود جهت داده و اندیشه و شهود را در کنار هم قرار داده.^۱ و تحولی عظیم و بنیادین در نظام فلسفی و حوزه تفکر عقلی پدید آورده است.

۲. مسلک و مرام

شیخ اشراق صوفی نیست و در زمره صوفیان به شمار نمی‌آید؛ زیرا هرچند بسان صوفیان تزکیه باطن را راه و رسم خود می‌داند و اظهار می‌دارد که هرکس را دیده درون روشن و گشاده شد می‌بایست دیده ظاهر برهم نهد و لب فرو بندد؛ اما وی سلوک بدون تفکر و عقلانیت را گمراهی می‌داند و اظهار می‌دارد که راه و رسم صوفیان، دون مقام حکیم است و آداب ایشان، بی‌حاصل و گمراه‌کننده است.^۲

سهروردی حکیمی مسلمان است که فضای اندیشه فلسفی او با قرآن و حدیث آمیخته است

۱. همان، ص ۱۲، ۲۵۸؛ ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۴۹ و ۲۹۱.

و چنان‌که پیش از این گفتیم، فراوان به آیات قرآن کریم و احادیث شریف استناد کرده است.^۱ افزون بر اینکه در آغاز هر کتاب و رساله‌اش خطبه‌ای مشتمل بر شهادت به توحید و رسالت و نبوت حضرت ختمی مرتبت و نثار سلام و درود بر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام او دارد و همواره هر رساله و کتاب خود را با جملاتی سراسر نور و معنویت به پایان می‌برد. برای نمونه، پایان حکمة الاشراق را با این جملات پر معنا به پایان می‌رساند: «اللهم يا ربّي و يا الهی و اِله کل شیء افعل بنا ما انت اهله و لا تکلنا الی انفسنا و لا الی احد سواک طرفة عین و الصلاة علی رسله و انبیائه خصوصاً علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین صلاةً دائمةً زاکیةً مبارکةً نامیةً و سلّم تسلیماً کثیراً».^۲

حال با این جملات آیا می‌شود در مسلمان بودن شیخ اشراق ذره‌ای تردید کرد و او را متهم ساخت به اینکه تمایلات زرتشتی‌گری داشته و می‌خواسته آن را در برابر اسلام زنده کند؟ البته وی در بیان نظریات خود از تمثیلات و رموز و برخی گفته‌های زرتشت استفاده کرده است؛ اما این به معنای زرتشتی‌گری نیست؛ به‌ویژه اینکه خود او در مقدمه حکمة الاشراق و نیز در برخی رساله‌های خود چنین آورده که حکیمان و فرزندان ایران باستان به‌هیچ وجه ثنوی مذهب و دوگانه‌پرست نبودند و اعتقاد به ثنویت بعدها از سوی مجوسان و مانویه مطرح شد و ساحت مکتب ما (فلسفه اشراق) از ثنویت و شرک پاک و پیراسته است.^۳ گذشته از همه اینها، سهروردی شرک را گمراهی و پنداشته باطل گشتاسب دانسته است؛^۴ چنان‌که حکیم فردوسی نیز در شاهنامه گشتاسب را ستمگر، فریبکار و قدرت‌طلب و عهدشکن می‌داند.^۵

نکته درخور دقت در این باب آن است که شیخ اشراق هرچند خود را وارث حکمت عتیق ایران و یونان می‌داند و از حکیمان پیش از ارسطو در یونان باستان و نیز از خسروانیان بسیار تجلیل کرده؛ اما هرگز گفته‌ها و یافته‌های آنان را سند اصلی خود قرار نمی‌دهد، بلکه آیات شریفه قرآن را معیار و ملاک قرار می‌دهد و این‌چنین باور خود را آشکار می‌سازد: همان‌گونه که خلق و ایجاد به دست خداوند است، ارشاد و هدایت نیز تنها به راهنمایی اوست، این

۱. ر.ک: به مقدمه این نوشتار.

۲. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۸۵.

۵. دوستخواه، حماسه ایرانی، ص ۵۱؛ بهار، پژوهشی در اساطیر ایرانی، ص ۱۵۸.

قدرت لایزال خداوند است که تو را لباس هستی می‌پوشاند و کلمات نورانی اوست که تو را هدایت می‌کند؛ پس هر رأی و نظر و اندیشه و سخنی که کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ آن را تأیید نکند از درجه اعتبار ساقط است و از امور لغو و بیهوده به‌شمار می‌آید.^۱

اما دربارهٔ مذهب سهروردی، برخی او را شافعی و بعضی شیعه دانسته‌اند و نشانه‌های شیعه بودن او را این دانسته‌اند که وی معتقد به ضرورت امامت است و امام را خلیفه خدا در زمین می‌داند و می‌گوید: زمین هرگز از امام خالی نخواهد بود و ابن تیمیّه نیز به سبب همین اعتقاد وی را تکفیر کرده و چنین گفته که وی در مورد مقام امام راه افراط در پیش گرفته و امام را از پیامبر بالاتر دانسته است.^۲

البته افرادی نیز شیخ اشراق را به شعوبیگری متهم ساخته‌اند و گفته‌اند وی به عجم و به حکمای ایرانی تعصب دارد؛ زیرا در آثار خود از آنان بسیار نام می‌برد و اصطلاحات آنان را زیاد به کار می‌گیرد. پیداست این اتهام اساسی ندارد؛ زیرا وی به همان اندازه که برای حکمای ایران قدیم احترام قائل است به حکمای یونان باستان نیز احترام می‌گذارد.^۳

۳. تأثیر اندیشه سهروردی بر دیگران

سهروردی نظام فلسفی جدیدی را در قرن ششم بنا نهاد، خود وی شهابی زودگذر بود؛ اما اندیشه و رویکرد وی پس از او همچنان استوار بماند و تأثیر جدی و عمیق بر اندیشه فلسفی و عرفانی بر جای گذاشت و بسیاری از صاحبان فکر را تحت تأثیر قرار داد، تا بدان پایه که می‌توان ادعا کرد پس از وی کمتر فیلسوفی آمد که اندیشه اشراقی در او نباشد. البته فیلسوفان پس از شیخ اشراق دو گروه‌اند، برخی به‌عنوان فیلسوف اشراقی شهرت دارند و برخی نیز هرچند اندیشه اشراقی بر آن تأثیر داشته؛ اما به این عنوان شهرت ندارند؛ از جمله گروه نخست شمس‌الدین محمد شهرزوری (م ۶۸۷ق)، علامه قطب‌الدین شیرازی (م ۶۳۰ق)، سعد ابن منصور مشهور به ابن کمونه (م ۶۸۳ق)، جلال‌الدین دوانی (م ۸۳۰ق)، نظام‌الدین هروی (م ۱۰۰۸ق) و میرمحمدباقر حسینی مشهور به میرداماد (م ۹۶۹ق)، این حکیمان به حکیمان اشراقی مشهورند. اما گروه دوم از فیلسوفان پس از شیخ اشراق، بزرگانی هستند که از اندیشه اشراقی

۱. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. سعیدی، عرفان در حکمت اشراق، ص ۳. ۳. همان، ص ۴.

تأثیر پذیرفته‌اند؛ اما به‌عنوان فیلسوف اشراقی شهرت ندارند از جمله: اندیشمند بزرگ جهان اسلام خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ق)، علامه حلی (م ۷۲۶ق) که افزون بر تبحر در فقه و علوم نقلی، در علوم عقلی نیز آثار گرانقدری از خود به یادگار گذاشته است، سید السند میرصدرالدین دشتکی (م ۹۰۳ق) و میرغیاث‌الدین دشتکی (م ۹۴۸ق)، میرزا ابوالقاسم فندرسکی استرآبادی (م ۱۰۵۰ق)، و بنیان‌گذار حکمت متعالیه، صدرالدین محمد شیرازی (م ۱۰۵۰ق)، به‌هرحال، شخصیت فیلسوف بزرگ اسلام شیخ شهاب‌الدین سهروردی بسیار شگفت‌انگیز و درس‌آموز است، زیرا از یک سو جوشش فکر، قدرت نظریه‌پردازی و تولید علم و فکر و از سوی دیگر، ریاضت‌های مستمر و سنگین و سفرهای پی‌درپی در جستجوی رفیق راه سلوک به ضمیمه سبک زندگی بسیار درخور تأمل و آنگاه تجربه‌های معنوی، الهامات، مکاشفات و مشاهدات مکرر را از عوالم وجود و خلق آثار فراوان به‌رغم عمر اندک و در پایان نیز مرگ اسرارآمیز و اینجاست که باید گفت سرگذشت زندگی او بسیار درس‌آموز و درخور تأمل است.

۴. شخصیت شیخ اشراق از نگاه دانشوران

شیخ اشراق با قدرت فکر و خلاقیت و نظریه‌پردازی تحولی عظیم در نظام فلسفی به وجود آورد و رویکرد فلسفی جدیدی به نام حکمت اشراق آفرید و موجب شد تا حوزه‌های عرفان و فلسفه به هم نزدیک شوند. عظمت کار وی چنان بود که دانشوران و صاحب‌نظران عرصه فلسفه و عرفان و نیز ارباب رجال و تراجم و تذکره‌نویسان وی را بزرگ دارند و از وی به عظمت یاد کنند. در اینجا به برخی از این انظار اشاره می‌کنیم و سخن شهرزوری، علامه قطب‌الدین شیرازی، خواجه نصیرالدین طوسی، صدرالمتألهین شیرازی، حکیم سبزواری، امام خمینی و استاد مطهری را در این باره بیان می‌کنیم.

علامه شهرزوری، شارح بزرگ حکمة‌الاشراق می‌گوید: شیخ اشراق انسانی برجسته در حکمت کشفی و بحثی بود که به پایه‌های آن دست یافته بود و از مسائلی ارزشمند و اسراری پنهان سخن گفت که هیچ انسانی مانند وی سخن نگفته و جز او هیچ‌کس از حکیمان و عارفان به آنها دست نیافته است.^۱ در صورتی که انسان به سخنان شیخ اشراق واقف شود اذعان می‌کند که او در مکاشفات ربانی و مشاهدات روحانی آیتی سبجانی بوده است و بی‌تردید

۱. شهرزوری، شرح حکمة‌الاشراق، ص ۶.

اعتراف می‌کند که فلسفه وی دریایی است که به جز راسخون در علم کسی به قعر آن نرسیده است.^۱ علامه قطب‌الدین شیرازی نیز درباره او می‌گوید: اثری شیخ اشراق بر جای گذاشت و کتابی نگاشت که گنجینه شگفتی‌هاست و از غرائب سرشار است. این کتاب هر چند حجم آن اندک است؛ اما بسیار بزرگ است؛ چنان‌که در پهنه گیتی در علوم الهی و شیوه سیر و سلوک، کتابی شریف‌تر مهم‌تر و نفیس‌تر و کامل‌تر از کتاب حکمة الاشراق وجود ندارد و شایسته است سطر سطر این کتاب با قلم نور بر رخسار حوریان بهشتی نگاشته شود و معانی آن با قلم عقل بر لوح دل نقش گردد.^۲ آیت‌الله حسن‌زاده آملی از علامه طباطبایی نقل می‌کند که وی درباره شرح حکمة الاشراق علامه قطب‌الدین شیرازی چنین اظهار می‌داشت که استاد ما آیت‌الله سید حسین بادکوبه‌ای به طور منجز و قطع می‌فرمودند که شرح حکمة الاشراق علامه قطب‌الدین شیرازی تقریرات درس فلسفه اشراق خواجه نصیرالدین طوسی است و خواجه مشرب اشراق داشته است.^۳ علامه جلال‌الدین آشتیانی نیز می‌گوید:

«خواجه طوسی در علم الهی و مباحث ربوبی و در موارد زیادی از شیخ الاشراق متأثر شده است و گویا علامه علامه قطب‌الدین شیرازی حکمة الاشراق را نزد خواجه قرائت کرده است».^۴

ملاصدرا در باب علم خداوند در کتاب مبدأ و معاد از شیخ اشراق این‌گونه سخن می‌گوید:

«بدان که علم خداوند از دشوارترین بحث‌های فلسفی است و کمتر کسی در این موضوع راه را درست پیمود. حتی شیخ‌الرئیس که در زیرکی بی‌بدیل است و نیز شیخ الهی صاحب اشراق با ذهن دور از آرایش و با ورزیدگی‌اش در حکمت بحثی و در مرتبه کشف، حتی این مرد بزرگ نیز به این حقیقت نرسیده است».^۵

حکیم سبزواری در حاشیه شرح اسماء الحسنی در بحث وحدت وجود می‌نویسد:

«و الی هذا يرجع ما یقول صاحب الاید والابصار والاشراق والانوار فی حکمة الاشراق؛^۶ یعنی، به بحث وحدت وجود برمی‌گردد سخن مؤلف حکمة الاشراق شخصیتی که دارای قدرت معنوی و بصیرت و روشن‌بینی و بهره‌مند از انوار معنوی بوده است».^۷

۱. شهرزوری، نزهة الارواح، ص ۴۶۳.
۲. شیرازی، شرح حکمة الاشراق، ج ۲، ص ۴.
۳. حسن‌زاده آملی، هزار و یک کلمه، ص ۱۵۸، ص ۲۹۸-۲۹۹.
۴. آشتیانی، تحریر تمهید القواعد، ص ۳۰۸.
۵. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ص ۱۹۰.
۶. سبزواری، شرح اسماء الحسنی، ص ۳۷۶.
۷. همان.